

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۴

بنابر این از چه کسی می‌توانند گله کنند جز از خودشان.

نکته‌ها:

۱ - کوهها و سرانهدام آنها

گفتیم در آستانه رستاخیز نظام جهان ماده بهم می‌ریزد، از جمله کوهها از هم متلاشی میشوند، ولی در زمینه متلاشی شدن کوهها در قرآن تعبیرات مختلفی دیده می‌شود:

در آیات مورد بحث خواندیم که کوهها را به حرکت درمی‌آوریم (نسیر الجبال) همین تعبیر در سوره نبا آیه ۲۰ و سوره تکویر آیه ۳ دیده می‌شود. ولی در سوره مرسلات آیه ۱۰ می‌خوانیم و اذا الجبال نسفت کوهها بر اثر طوفان شدید از جا کنده خواهد شد.

در حالی که در سوره حاقه آیه ۱۴ می‌خوانیم: و حملت الارض والجبال فدکتا دكة واحدة زمین و کوهها از جا کنده میشوند، و یک مرتبه در هم کوبیده خواهند شد.

و در سوره مزمل آیه ۱۴ می‌خوانیم: يوم ترجف الارض والجبال و کانت الجبال کثيبا مهیلا روزی که زمین و کوهها به لرزه درمی‌آید و کوهها تبدیل به تلی از شن متراکم خواهند شد!

و آیه ۵ سوره واقعه می‌گوید و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثا کوهها از هم متلاشی و خرد و سپس به گرد و غبار پراکنده تبدیل میشوند.

و بالاخره آیه ۵ سوره قارعه می‌گوید: و تكون الجبال کالعهن المنفوش کوهها همچون پشم رنگین و زده شده‌ای خواهند بود (که به هر سو پراکنده می‌شوند).

واضح است میان این آیات هیچگونه منافاتی وجود ندارد، بلکه مراحل مختلف در هم ریختن کوههای جهان که محکمترین و پابرجاترین اجزاء زمین

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۵

هستند، می‌باشد، از حرکت کوهها شروع می‌شود و تا تبدیل شدنشان به گرد و

غباری که تنها رنگ آن در فضا به چشم می خورد ادامه می یابد. عامل این جنبش عظیم و وحشتناک چیست؟ مسلماً بر ما معلوم نیست ممکن است خاصیت جاذبه موقتاً برداشته شود و حرکت دورانی زمین باعث درهم کوبیدن کوهها و سپس فرارشان به اعماق فضا گردد، یا بخاطر انفجارهای عظیم اتمی در هسته مرکزی زمین چنین حرکت عظیم و وحشتناکی رخ دهد.

به هر حال همه اینها دلیل بر آن است که رستاخیز جنبه انقلابی عظیمی هم در جهان ماده بیجان، و هم در تجدید حیات انسانها دارد که تمام آنها آغازگر جهانی نو در سطح والاتری است، جهان که هر چند روح و جسم در آن حکومت می کند ولی بافت آن از هر نظر گسترده تر و کاملتر خواهد بود. این تعبیر قرآن ضمناً این واقعیت را به ما انسانها گوشزد می کند که باغ و چشمه آب که سهل است. کوههای عظیم متلاشی میشوند، و به این ترتیب نقش فنا بر جبین همه موجودات این جهان حتی عظیمترینشان ثبت شده است!

۲- نامه اعمال

در تفسیر المیزان در ذیل آیات فوق می خوانیم: از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که در عالم قیامت سه نوع کتاب (نامه اعمال) برای انسانها وجود دارد:

نخست کتاب واحدی است که برای حساب اعمال همگان گذارده می شود، و در واقع همه اعمال اولین و آخرین در آن ثبت است همانگونه که در آیات فوق خواندیم و وضع الکتاب که ظاهر آن اینست کتاب واحدی برای حساب همه انسانها قرار داده می شود.

دوم کتابی است که هر امتی دارد یعنی اعمال یک امت در آن درج است

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۶

همانگونه که در سوره جاثیه آیه ۲۸ آمده است کل امة تدعی الی کتابها هر امتی به کتاب و نامه اعمالش خوانده می شود.

سوم کتابی است که برای هر انسانی جداگانه وجود دارد، آنچنانکه در سوره اسراء آیه ۱۳ میخوانیم و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القيامة کتابا ... : هر انسانی مسئولیت اعمالش را به گردن خودش افکنده ایم، و برای او در روز قیامت کتاب و نامه عملی بیرون می آوریم.

بدیهی است هیچگونه منافاتی در میان این آیات نیست چرا که هیچ مانعی ندارد که اعمال آدمی در کتب مختلف ثبت گردد، همانگونه که در برنامه‌های دنیا امروز نیز نظیر آنرا می‌بینیم، که برای سازماندهی دقیق به تشکیلات یک کشور، برای هر واحد، نظام و حساب و سپس آن واحدها در واحدهای بزرگتر، حساب جدیدی پیدا می‌کنند.

اما با توجه به این نکته که نامه اعمال انسانها در قیامت شبیه دفتر و کتاب معمولی این جهان نیست مجموعه‌ای است گویا، غیر قابل انکار که شاید محصول

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۷

طبیعی خود اعمال آدمی باشد.

و به هر حال آیات مورد بحث نشان می‌دهد که علاوه بر ثبت اعمال انسانی در کتب ویژه، خود اعمال نیز در آنجا تجسم می‌یابند و حضور پیدا می‌کنند و وجدوا ما عملوا حاضرا

اعمالی که به صورت انرژیهای پراکنده در این جهان از نظرها محو و نابود شده‌اند در حقیقت از بین نرفته‌اند (و علم امروز نیز ثابت کرده که هیچ ماده و انرژی هرگز از میان نخواهد رفت، بلکه دایماتغییر شکل می‌دهد).

آن روز این انرژیهای گم شده، به فرمان خداوند، تبدیل به ماده می‌شوند، و به صورتهای مناسبی تجسم می‌یابند، اعمال نیک به صورتهای جالب و زیبا، و اعمال بد در چهره‌های زشت و ننگین ظاهر می‌گردند، و این اعمال با ما خواهند بود، و به همین دلیل در آخرین جمله آیات فوق می‌فرماید و لا یظلم ربک احدا: و خداوند به بندگانش ستم نمی‌کند چرا که پاداشها و کیفرها محصول اعمال خودشان است

البته بعضی از مفسران جمله و وجدوا ما عملوا حاضرا را تاکید بر مساله نامه اعمال دانسته‌اند، و گفته‌اند مفهوم جمله این است که در آن کتاب همه کارهای خود را حاضر و ثبت شده می‌یابند.

بعضی دیگر در این آیه کلمه جزاء را در تقدیر گرفته‌اند، و گفته‌اند مفهومش این است که در آن روز جزای اعمال خود را حاضر می‌بینند. ولی تفسیر اول با ظاهر آیات مساعدتر است.

در باره تجسم اعمال در جلد دوم ذیل آیه ۳۰ آل عمران بحث مشروحی داشته‌ایم (جلد ۲ صفحه ۳۷۷) و به خواست خدا در ذیل آیات مناسب در آینده

نیز بحث بیشتری خواهیم داشت.

۳ - ایمان به معاد و نقش آن در تربیت انسانها

براستی قرآن کتاب تربیتی عجیبی است، هنگامی که صحنه قیامت را برای انسانها ترسیم می کند، می گوید، روزی که همه مردم در صفوف منظم به دادگاه عدل پروردگار عرضه میشوند، در حالی که هماهنگی عقائد و اعمالشان معیار تقسیم آنها در صفوف مختلف است.

دستهای آنها از همه چیز تهی، تمام تعلقات دنیا را پشت سرافکنده اند، در عین جمعیت، تنها، و در عین تنهایی جمعند، نامه های اعمال گسترده می شود.

همه چیز به زبان می آید و اعمال کوچک و بزرگ آدمیان را بازگومی کند، و از آن بالاتر خود اعمال و افکار جان می گیرند تجسم می یابند، اطراف هر کسی را اعمال تجسم یافته اش احاطه می کند، آنچنان مردم به خود مشغولند که مادر فرزند را، و فرزند پدر و مادر را به کلی فراموش می کنند.

سایه سنگین وحشت از این دادگاه عدل الهی و کیفرهای بزرگی که در انتظار بدکاران است همه را فرا می گیرد، نفسها در سینه ها حبس می شود، و چشمها از گردش باز می ماند

راستی ایمان به چنین دادگاهی چقدر در تربیت انسان و کنترل شهوات او مؤثر است؟ و چقدر آگاهی و بیداری و توجه به مسئولیتها به انسان می بخشد؟ در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم: اذا کان یوم القیامة دفع للانسان کتاب ثم قیل له اقرء - قلت فیعرف ما فیه - فقال انه یدکره فما من لحظة ولا کلمة ولا نقل قدم ولا شیء فعله الا ذکره، کانه فعله تلک الساعة، و لذلك قالوا یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها:

هنگامی که روز قیامت می شود، نامه اعمال آدمی را به دست او می دهند، سپس گفته می شود بخوان - راوی این خبر می گوید از امام پرسیدم آیا آنچه را که در این نامه است می شناسد و به خاطر می آورد؟ - امام فرمود:

همه را به خاطر می آورد، هر چشم بر هم زدنی، کلمه ای، جابجا کردن قدمی، و خلاصه هر کاری را که انجام داده است آنچنان به خاطر می آورد که گوئی همان ساعت انجام داده است! و لذا فریادشان بلند می شود و می گویند: ای

وای بر ما این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه آنرا احصا و شماره کرده است؟!

نقش مؤثر تربیتی ایمان به چنین واقعیتی ناگفته پیداست، راستی ممکن است انسان به چنین صحنهای ایمان قاطع داشته باشد باز هم گناه کند؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۶۰

آیه ۵۰ - ۵۳

آیه و ترجمه

و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه افتخذونه و ذريته اولياء من دوني و هم لكم عدو بئس للظلمين بدلا ۵۰
ما اشهدتهم خلق السموت و الارض و لا خلق انفسهم و ما كنت متخذ المضلين عضدا ۵۱

و يوم يقول نادوا شركائى الذين زعمتم فدعوهم فلم يستجيبوا لهم وجعلنا بينهم موبقا ۵۲

و رء المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها و لم يجدوا عنها مصرفا ۵۳
ترجمه:

۵۰ - به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس، او از جن بود، سپس از فرمان پروردگارش خارج شد، آیا (با اینحال) او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید در حالی که دشمن شما هستند؟ اینها چه جانشینهای بدی برای ظالماناند.

۵۱ - من آنها را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین حاضر نساختم، و نه بهنگام آفرینش نوع خودشان، و من همراه کنندگان را دستیار خود

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۶۱

۵۲ - بخاطر بیاورید روزی را که خدا می گوید شریکهای را که برای من می پنداشتید صدا بزنید (تا به کمک شما بشتابند) ولی هرچه آنها را می خوانند جوابشان نمی دهند، و ما در میان این دو گروه کانون هلاکتی قرار داده ایم.

۵۳ - و گنهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و یقین می کنند که بر آتش افکنده میشوند و هم آتش بر آنها، و هیچگونه راه گریزی از آن نخواهند یافت!

تفسیر:

شیاطین را اولیای خود قرار ندهید!

در آیات مختلف قرآن کراراً از داستان آفرینش آدم و سجده فرشتگان برای او و سرپیچی ابلیس سخن به میان آمده است، ولی همانگونه که قبلاً هم اشاره کرده ایم این تکرارها همواره نکته‌هائی دارد و در هر مورد نکته‌های در نظر بوده است. به تعبیر دیگر یک حادثه مهم ممکن است ابعاد مختلفی داشته باشد که در هر مورد که ذکر می‌شود نظر به یکی از این ابعاد باشد.

از آنجا که در بحث‌های گذشته ضمن یک مثال عینی خارجی چگونگی موضع - گیری ثروتمندان مستکبر و مغرور، در مقابل تهیدستان مستضعف، و عاقبت کار آنها تجسم یافته بود، و از آنجا که غرور از روز نخست عامل اصلی انحراف و کفر و طغیان بوده است، در آیات مورد بحث از مساله ابلیس و سرپیچی او از سجده بر آدم سخن به میان می‌آورد تا بدانیم از آغاز غرور سرچشمه کفر و طغیان بوده است.

بعلاوه این داستان مشخص می‌کند که انحرافات از وسوسه‌های شیطانی سرچشمه می‌گیرد، و تسلیم شدن در برابر وسوسه‌های او که از آغاز کمر دشمنی ما را بسته است چقدر احمقانه است؟

نخست می‌گوید: به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس (و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۶۲

این استثناء ممکن است این توهم را به وجود آورد که ابلیس از جنس فرشتگان بود، در حالی که فرشتگان معصومند، پس چگونه او راه طغیان و کفر را پوئید؟! لذا بلا فاصله اضافه می‌کند او از جن بود، و سپس از فرمان پروردگارش خارج شد (کان من الجن ففسق عن امر ربه).

او از فرشتگان نبود ولی به خاطر بندگی و اطاعت و قرب به پروردگار در صف فرشتگان جای گرفت، و حتی شاید معلم آنان بود، اما به خاطر یکساعت کبر و غرور آنچنان سقوط کرد که همه سرمایه معنویت خود را از دست داد و رانده‌ترین و منفورترین موجود در درگاه خدا شد.

سپس می‌گوید با این حال آیا او و فرزندان او را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید؟! (افتتخذونه و ذریته اولیاء من دونی).

در حالی که آنها دشمن شما هستند (و هم لکم عدو). دشمنی سرسخت و قسم خورده که تصمیم به گمراهی و بدبختی همه شما گرفته‌اند، و عداوت خود را از روز نخست نسبت به پدران آدم آشکارا اظهار داشته‌اند. شیطان و فرزندانش را به جای خدا پذیرا شدن بسیار بد است (بئس للظالمین بدلا). راستی چه زشت است که انسان خدای عالم و آگاه و رحیم و مهربان و فیض بخش را رها کند، و شیطان و دار و دستهایش را به جای او بپذیرد، این زشتترین انتخابهاست، کدام عاقل دشمن را که از روز نخست، کمر به نابودیش

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۶۳

بسته، و سوگند یاد کرده، بعنوان ولی و رهبر و راهنما و تکیه‌گاه می‌پذیرد؟! آیه بعد دلیل دیگری بر ابطال این پندار غلط اقامه می‌کند، و می‌گوید ما ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمانها و زمین، و حتی به هنگام آفرینش نوع خودشان، در صحنه حاضر نساختم (ما اشهدتهم خلق السموات و الارض و لا خلق انفسهم).

تا از آنها در آفرینش جهان کمک بگیریم یا از اسرار خلقت آگاه و مطلع شوند. بنابر این کسی که هیچگونه دخالتی در آفرینش جهان و حتی نوع خود نداشته و از اسرار و رموز خلقت به هیچوجه آگاه نیست چگونه قابل ولایت یا پرستش است، و اصولا او چه قدرتی دارد، و چه نقشی میتواند داشته باشد، او موجودی است ضعیف و ناتوان و حتی ناآگاه از مسائل خویشتن، او چگونه میتواند دیگران را رهبری کند؟ و یا آنها را از مشکلات و گرفتاریها رهائی بخشد؟! و در پایان اضافه می‌کند: من هرگز گمراه کنندگان را دستیار خود انتخاب نمی‌کنم (و ما کنت متخذ المضلین عضدا).

یعنی آفرینش بر پایه راستی و درستی و هدایت است، موجودی که برنامه‌اش اضلال و افساد است در اداره این نظام، جایی نمی‌تواند داشته باشد، چرا که او درست در جهت مخالف نظام آفرینش وهستی است، او خرابکار است و ویرانگر، نه مصلح و تکامل آفرین.

آخرین آیه مورد بحث مجددا هشدار می‌دهد که به خاطر بیاورید روزی را که خداوند می‌فرماید شریکهای را که برای من می‌پنداشتید صدا بزنید تا به کمک شما بیایند (و یوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم).

یک عمر دم از آنها می‌زدید، و در آستانشان سجده می‌نمودید، اکنون که امواج عذاب و کیفر اطراف شما را احاطه کرده فریاد بزنید لا اقل ساعتی به کمکتان بشتابند.

آنها که گویا هنوز رسوبات افکار این دنیا را در مغز دارند فریاد می‌زنند و آنها را می‌خوانند، ولی این معبودهای پنداری حتی پاسخ به ندای آنها نمی‌دهند تا چه رسد به اینکه به کمکشان بشتابند (فدعوهم فلم یستجیبوا لهم)

و ما در میان آنها کانون هلاکتی قرار داده‌ایم (و جعلنا بینهم موبقا) آخرین آیه مورد بحث، سرانجام کار پیروان شیطان و مشرکان را چنین بیان می‌کند: در آن روز گنهکاران آتش دوزخ را می‌بینند (ورای المجرمون النار). و آتشی که هرگز آنرا باور نکرده بودند در برابر چشمان آنها آشکار می‌شود. در اینجا پی به اشتباهات گذشته خود می‌برند: و یقین می‌کنند که در آتش ورود خواهند کرد و هم آتش در آنها! (فظنوا انهم مواقعوها).

و نیز به یقین می‌فهمند که هیچگونه راه گریز از آن نخواهند یافت (ولم یجدوا عنها مصفا).

نه معبودهای ساختگی‌شان به فریادشان می‌رسند، نه شفاعت شفیعان در باره آنها مؤثر است، و نه با کذب و دروغ و یا توسل به زر و زور می‌توانند از چنگال آتش دوزخ، آتشی که اعمالشان آن را شعله‌ور ساخته رهایی یابند.

توجه به این نکته لازمست که جمله ظنوا گر چه از ماده ظن است ولی در اینجا و بسیاری موارد دیگر، به معنی یقین به کار می‌رود، لذا در سوره

بقره آیه ۲۴۹ هنگامی که از مؤمنان راستین و مجاهدان ثابت قدمی که همراه طالوت به مبارزه با جالوت جبار و ستمگر برخاستند سخن می‌گوید تعبیر به قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله: آنها که ایمان قاطع به معاد داشتند گفتند بسیار می‌شود که گروهی اندک (اما با ایمان) به فرمان خدا بر گروه کثیری پیروز گردد

ضمناً کلمه مواقعوها از ماده واقعه به معنی وقوع بر یکدیگر است اشاره به اینکه هم آنها بر آتش می‌افتند و هم آتش بر آنها، هم آتش در آنها نفوذ می‌کند و هم آنها در آتش چرا که در آیات دیگر قرآن خوانده‌ایم که گنهکاران خود

آتشگیره آتشند (سوره بقره آیه ۲۴).

نکته‌ها:

۱ - آیا شیطان فرشته بود؟

می‌دانیم فرشتگان پاک و معصومند، و قرآن هم به پاکی و عصمت آنها اعتراف کرده، آنجا که می‌گوید: بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون آنها بندگان گرامی خدا هستند، در هیچ سخنی بر او پیشی نمی‌گیرند و فرمانهای او را گردن می‌نهند (آیه ۳۶ و ۳۷ سوره انبیاء). اصولاً از آنجا که در جوهر آنها عقل است و نه شهوت بنابر این کبر و غرور و خودخواهی، و بطور کلی انگیزه‌های گناه در آنها وجود ندارد. از طرفی استثناء ابلیس در آیات فوق (و بعضی آیات دیگر قرآن) از جمع ملائکه این تصور را به وجود می‌آورد که ابلیس از فرشتگان بوده و با توجه به عصیان و سرکشی او این اشکال به نظر می‌رسد که چگونه از فرشته‌های این گناهان کبیره ممکن است سر بزنند؟! بخصوص اینکه در بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه نیز آمده است که ما کان الله سبحانه لیدخل الجنة بشرا بامر اخرج به منها ملکا: هرگز

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۶۶

ممکن نیست خداوند انسانی را به بهشت بفرستد در برابر کاری که بخاطر آن فرشته‌ای را از بهشت رانده است (اشاره به غرور ابلیس است) آیات فوق این مشکل را حل کرده می‌گوید: کان من الجن (ابلیس از طائفه جن بود) آنها موجوداتی هستند از چشم ما پنهان و دارای عقل و شعور و خشم و شهوت.

و می‌دانیم کلمه جن هر گاه در قرآن اطلاق می‌شود اشاره به همین گروه است ولی آن دسته از مفسران که معتقدند ابلیس از فرشتگان بوده آیه فوق را به مفهوم لغوی آن تفسیر می‌کنند، و می‌گویند منظور از کان من الجن این است که ابلیس از نظر پنهان بود همچون سایر فرشتگان، در حالی که این معنی کاملاً خلاف ظاهر است.

از دلائل واضحی که مدعای ما را اثبات می‌کند، این است که قرآن از یک سو می‌گوید: و خلق الجن من مارج من نار جن را از شعله‌های مختلط آتش آفرید (سوره الرحمن آیه ۱۵).

و از سوی دیگر هنگامی که ابلیس از سجده بر آدم سرپیچید منطوقش این بود

خلقتنی من نار و خلقتہ من طین مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش برتر از خاک است (اعراف آیه ۱۲).

از این گذشته آیات فوق برای ابلیس ذریه (فرزند) قائل شده است، در حالی که می دانیم فرشتگان ذریه ندارند

مجموع آنچه گفته شد به ضمیمه ساختمان جوهره فرشتگان بخوبی گواهی می دهد که ابلیس هرگز فرشته نبوده ولی از آنجا که در صف آنها قرار داشت و آنقدر پرستش خدا کرده بود که به مقام فرشتگان مقرب خدا تکیه زده بود مشمول

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۶۷

خطاب آنها در مساله سجده بر آدم شده و سرپیچی او به صورت یک استثنا در آیات قرآن بیان گردیده، و در خطبه قاصعه نام ملک مجازا بر او نهاده شده است. (دقت کنید).

در کتاب عیون الاخبار از امام علی ابن موسی الرضا می خوانیم: فرشتگان همگی معصومند و محفوظ از کفر و زشتیها به لطف پروردگار، راوی حدیث می گوید: به امام عرض کردم مگر ابلیس فرشته نبود؟ فرمود: نه، او از جن بود، آیا سخن خدا را نشنیده اید که می فرماید: و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که یکی از یاران خاصش می گوید: از امام در باره ابلیس سؤال کردم که آیا از فرشتگان بود فرمود نه از جن بود، ولی همراه فرشتگان بود، آنچنانکه آنها فکر می کردند از جنس آنان است (بخاطر عبادت و قربش نسبت به پروردگار) ولی خدا می دانست از آنها نیست، هنگامی که فرمان سجود صادر شد آنچه می دانیم تحقق یافت (پرده ها کنار رفت و ماهیت ابلیس آشکار گردید).

در باره ابلیس و بطور کلی شیطان بحثهای مشروحی ذیل آیه ۱۱ تا ۱۸ اعراف بیان کرده ایم (تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۹۸ به بعد) و در سوره انعام ذیل آیه ۱۱۲ (تفسیر نمونه جلد ۵ صفحه ۴۰۶) و در سوره بقره ذیل آیه ۳۴ (جلد اول) نیز بحثهایی آمده است.

۲- گمراهان را نباید به معاونت دعوت کرد

گر چه در آیات فوق سخن از خداوند است و نفی وجود یآوری برای او از

گمراهان، و می‌دانیم اصولاً خدا نیاز به معین و کمک کار ندارد تا چه رسد به اینکه گمراه باشد یا نباشد.

ولی این یک درس بزرگ است برای همگان که در کارهای جمعی، همواره کسانی را به یاری طلبند که هم خودشان در خط صحیح حق و عدالت باشند و هم دعوت کننده به چنین خطی، و بسیار دیده‌ایم افراد پاکی را که به خاطر عدم دقت در انتخاب دستیاران خود گرفتار انواع انحرافها و مشکلات و انواع ناکامیها و بدبختیها شده‌اند، جمعی از گمراهان و گمراه کنندگان دور آنها را گرفته، و نظام کارشان را به تباهی کشیده‌اند، و سرانجام همه سرمایه‌های انسانی و اجتماعیشان را بر باد داده‌اند.

در تاریخچه کربلا چنین می‌خوانیم که امام حسین (علیه السلام) سرور شهیدان در میان راه به عبید الله بن حر برخورد کرد، امام (علیه السلام) به دیدن عبید الله رفت و او احترام فراوان نمود، اما هنگامی که امام او را دعوت به یاری نمود او سوگند یاد کرد که از کوفه بیرون نیامده مگر به خاطر اینکه از این جنگ کناره‌گیری کند، سپس اضافه کرد من می‌دانم اگر با این گروه نبرد کنی نخستین کشته‌خواهی بود، ولی این شمشیر و اسبم را تقدیم شما می‌کنم. امام صورت از او برگرداند و فرمود: هنگامی که از جان خود مضایقه‌داری نیازی به مال تو نداریم سپس این آیه را تلاوت کرد، و ما کنت متخذ المضلین عضدا (اشاره به اینکه تو گمراهی و گمراه کننده، و شایسته دستیاری نیستی).

به هر حال نداشتن یار و یاور از این بهتر است که انسان از افراد آلوده و ناپاک یاری بطلبد و آنها را گرد خود جمع نماید.

آیه ۵۴ - ۵۶

آیه و ترجمه

و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل و کان الانسان اکثر شیء
جدلاً ۵۴

و ما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدی و يستغفروا ربهم الا ان تاتیهم سنه
الاولین او یاتیهم العذاب قبل ۵۵

و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین و یجادل الذین کفروا بالباطل
لیدحضوا به الحق و اتخذوا آیاتی و ما اندروا هزوا ۵۶
ترجمه :

۵۴ - ما در این قرآن هر گونه مثلی را برای مردم بیان کرده ایم، ولی انسان
بیش از هر چیز به جدل می پردازد.
۵۵ - تنها مانع انسانها از اینکه هنگامی که هدایت به سراغشان آمدایمان
بیاورند و از پروردگارشان تقاضای آمرزش کنند این بود که سرنوشت
پیشینیان دامانشان را بگیرد، و یا عذاب الهی را در برابر خود مشاهده کنند!
۵۶ - ما پیامبران را جز برای بشارت و انداز نمی فرستیم، اما کافران همواره
مجادله به باطل می کنند تا (به گمان خود) حق را از میان بردارند، و آیات ما و
مجازاتهای را که به آنها وعده داده شده است به باد مسخر گیرند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۷۰

تفسیر:

گوئی تنها منتظر مجازاتند!

این آیات یک نوع نتیجه گیری از مجموع بحثهای گذشته و نیز اشاره ای به
بحثهای آینده است.
نخستین آیه می گوید: ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی را بیان
کردیم (و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل).
از تاریخ تکان دهنده گذشتگان نمونه های مختلفی آوردیم، از حوادث دردناک
زندگی آنها و خاطره های تلخ و شیرین تاریخ، در گوش مردم فرو خواندیم و
آن قدر مسائل را زیر و رو کردیم تا دللهائی که آماده پذیرش است پذیرای حق
گردد، و بر سایرین نیز اتمام حجت شود، و جائی برای ابهام باقی نماند
ولی با این حال گروهی طغیانگر و سرکش هرگز ایمان نیاوردند، چرا که
انسان بیش از هر چیز به جدل می پردازد (و کان الانسان اکثر شیء جدلاً)
صرفنا از ماده تصریف به معنی تغییر و دگرگون ساختن و از حالی به حال
دیگر درآوردن است، هدف از این تعبیر در آیه فوق آن است که ما در لباسهای
گوناگون و چهره های مختلف و به هر زبانی که امکان تاثیر در آن بوده با
مردم سخن گفته ایم.

جدل به معنی گفتگوئی است که بر اساس نزاع و تسلط بر دیگری صورت
گیرد، و بنا بر این مجادله به معنی آن است که دو نفر در برابر هم به جر و

بحث و مشاجره برخیزند، این کلمه در اصل -بطوری که راغب می گوید - از جدلت الخیل (طناب را محکم تابیدم) گرفته شده است، گوئی کسی که چنین سخنانی می گوید میخواهد طرف مقابل را به زور از افکارش بپیچاند بعضی نیز گفته اند اصل جدال به معنی کشتی گرفتن و دیگری را بر زمین

بعد ←

↑ فترت

→ قبل